

مثلث او در کنار «اشلی کول» و «تیری آنری» هر حریفی را به ترس می انداختند؛ مثلی که در هر زمین و هر دقیقه مسابقه، بازی خود را به حریفان دیکته می کرد. پیرس هم از عقب زمین برای مهاجمان گل می ساخت و هم گاهی خودش در قامت یک گلزن قهار ظاهر می شد. به این ترتیب آرسنال در فصل ۲۰۰۱-۰۲ در اوج اقتدار و شایستگی به قهرمانی در لیگ برتر و جام حذفی رسید. آن هم در شرایطی که پیرس در ترکیب این تیم مهارناپذیر می نمود. زدن ۱۳ گل در طول فصل که زیباترین آنها در دیدار برابر استون ویلا به ثمر رسید، اثباتی بر همین مدعی است.

گل به استون ویلا؛ روی یک ارسال بلند از زمین خودی، پیرس با یک ضربه پای راست توپ را از روی سر «جرج بوانتنگ» رد کرد تا مدافع ویلایی ها متوجه نشود چه زمانی از بازی محو شده و سپس با همان پای راست با یک ضربه چپ دقیق، توپ را به زیر طاق دروازه «پیتر اشمایکل» بزرگ چسباند. انجام تمام این کارها آن هم با پیراهن طلایی رنگ آرسنال حس فوق العاده پیرس را تکمیل کرد. او در هر مسابقه و جدال تأثیر خود را می گذاشت و حرکاتش از سه بخش تشکیل شده بود؛ حرکت در عرض، زدن ضربه و سپس جشن خوشحالی گل! مساله غیرقابل پیش بینی درباره روبرت، شیوه انتخابی او برای اجرای هر یک از این سه بخش بود! او گاهی با قدرت و سرعت به جلو می تاخت و گاهی با یک همکاری تیمی و یک و دو در موقعیت قرار می گرفت. ضرباتش گاهی سهمگین و گاهی با دقت بالا ولی نرم بود. گاهی اوقات با دستانی باز می دوید و شادی می کرد و گاهی تنها یک لبخند غرور آمیزی را تحویل رقبا می داد. ستاره فرانسوی در آن فصل در کنار ۱۳ گلش، ۱۵ بار نیز امضای خود را به عنوان سازنده گل به ثبت رساند تا عنوان بهترین گلساز آن فصل لیگ برتر را از آن خود کند. ستاره ای که ونگر او را «بنزین حرکت موتور» تیمش معرفی می کرد.

آرسنال با حضور او در سمت چپ زمین قدرت بالایی داشت اما داستان آن فصل پیرس، پایانی تلخ در دل خود گنجانده بود؛ جایی که در اواخر فصل او از ناحیه رباط صلیبی دچار آسیب دیدگی شد! جالب اما اینکه عملکرد او تا آن مقطع به حدی خوب بود که با وجود از دست دادن دو ماه پایانی لیگ، باز هم به عنوان بهترین بازیکن فصل انتخاب شد.

هنگامی که پیرس برای دریافت مدال قهرمانی لیگ برتر به سمت جایگاه ویژه گام بر می داشت، تمام هم تیمی هایش برای ارج نهادن به خدمات بی مثالش، مقابلش زانو زدند و در تمام مدت همه حاضرین در هایبری، تمام هواداران توپچی ها، تمام اعضای کادر فنی، شعار «سوپر روبرت پیرس» را یکصدا فریاد می زدند.

رابرت در فصول بعدی در پایتخت انگلیس، هم در اوج بود و هم در حوض. هم در بهترین فرمش قرار داشت و هم بدترین روزهایش را سپری می کرد. در سومین فصل، آرسنال توانست از عنوان قهرمانی اش در لیگ دفاع کند و قافیه را به منجستریونایتد باخت، آن هم در شرایطی که پیرس به لحاظ شخصی، در فرم خوبش به سر می برد. البته فراموش نکنید که او به دلیل مصدومیت فصل گذشته، تا ماه نوامبر از میادین دور بود و پس از بازگشت به مستطیل سبز خوب ظاهر شد و حتی توانست گل قهرمانی تیمش در جام حذفی را وارد دروازه ساوتهمپتون کند اما دیگر برای جبران اختلاف امتیازات با شیاطین سرخ در لیگ دیر شده بود.

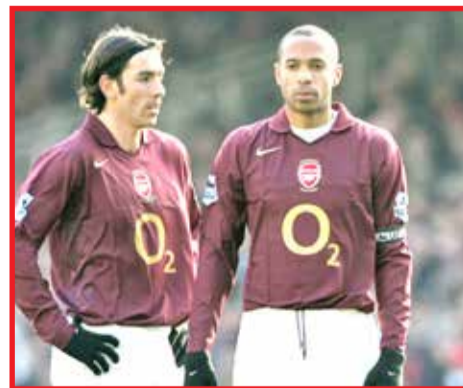
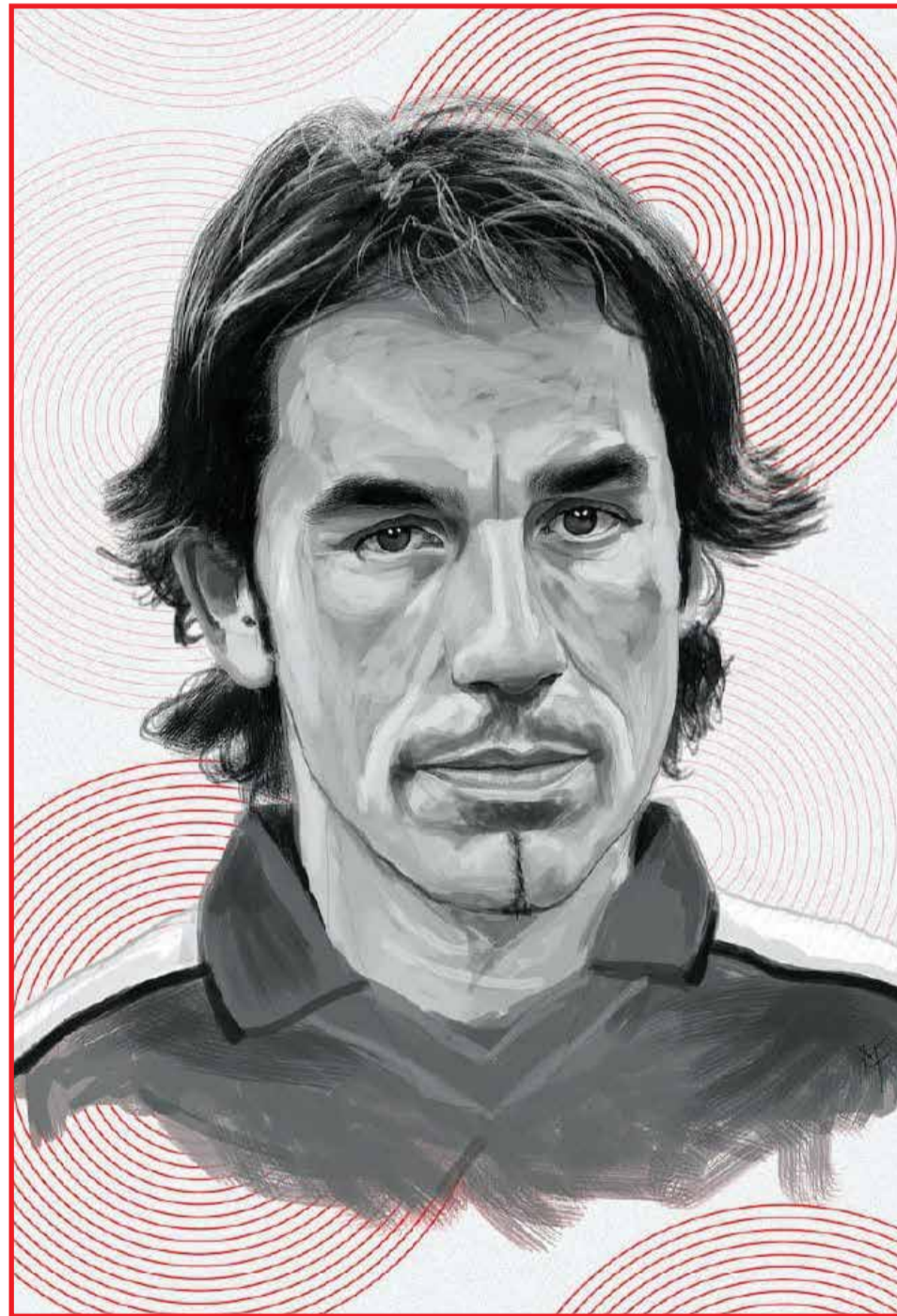
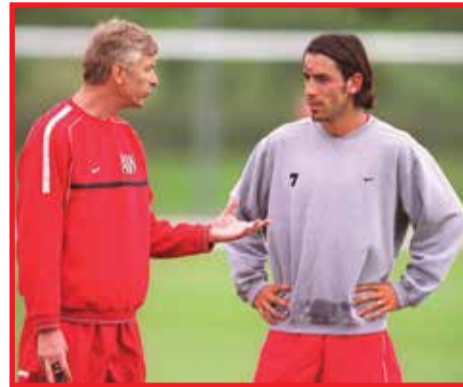
انتقام آن فصل، در فصل ۲۰۰۳-۰۴ گرفته شد؛ جایی که پیرس و آرسنال شکست ناپذیر ظاهر شدند. ستاره فرانسوی ۱۴ گل زد و ۷ گل ساخت تا دومین گلزن برتر تیمش لقب بگیرد و در عین حال از نظر تعداد پاس گل به طور مشترک در رتبه نخست بایستد. «تیری آنری»، «روبرت پیرس» و «پاتریک ویرا» یک عصاره فرانسوی مهیج به ترکیب توپچی ها تزریق کرده و یک تیم بی نظیر را تشکیل داده بودند. تیمی که در نهایت بدون تحمل حتی یک شکست موفق به کسب جام قهرمانی در لیگ برتر شد.

فصل ۲۰۰۵-۰۶ آخرین فصل حضور پیرس در آرسنال بود؛ فصلی که توپچی ها به جای تفکر به تکرار قهرمانی، برای کسب رتبه چهارم تلاش می کردند. فصلی که دیگر از آن تیم مدعی اصلی کسب عنوان قهرمانی، هیچ خبری نبود. با این حال پیرس و هم تیمی هایش توانستند آرسنال را به فینال لیگ قهرمانان اروپا برسانند. این اتفاق در تاریخ این باشگاه برای نخستین بار رخ می داد. آیا فصل کابوس وار می توانست با یک قهرمانی رویایی به اتمام برسد؟ آیا می شد یک پایان خوش، تمام تلخی را به دست فراموشی بسپارد؟ رویاها نقش بر آب شد؛ اخراج زود هنگام «ینس لمن» یک تلخی بی پایان را به پیرس و آرسنال تحمیل کرد. ونگر تصمیم گرفت پیرس را از بازی بیرون بکشد تا آلمونیا را به عنوان دروازه بان ذخیره وارد میدان کند. به این ترتیب ماجراجویی پیرس در فینال لیگ قهرمانان اروپا در پاریس تنها ۱۸ دقیقه دوام یافت و در پایان، هم تیم شکست خورد هم او یک شکست احساسی دیگر را تجربه کرد. شکستی که مسیر آرسنال و پیرس را به دوراهی رساند تا ستاره فرانسوی راهی وپارنل شود.

بعد از سپری کردن چهار سال خوب در لالیگا و تجربه حضور در استون ویلا و البته بازی در لیگ هند با پیراهن گوآ، «روبرت پیرس» برای همیشه از فوتبال خداحافظی کرد.

در کتاب مقدس لیگ برتر انگلیس و تاریخ فوتبال جهان می خواست.

«ناتالی» همسر سابق پیرس، سال ۲۰۰۱ در مصاحبه ای با شبکه معتبر «ESPN» درباره شرایط زندگی در لندن گفت: «اگر میان آفتاب فرانسه و باران لندن یک حق



انتخاب داشته باشیم، قطعاً باران است.»
بله؛ باران یکی از ویژگی های کشور انگلیس است و ابرهای تیره در دومین فصل حضور بازیکن فرانسوی در فوتبال این کشور، تمام زمین های بازی را خیس آب کرده بودند اما همزمان ابرهای تیره ای که پس از جدایی او از منز روی زندگی اش سایه افکنده بودند، به مرور کنار رفتند تا پیرس زیر آسمان آبی از بُعد کیفی، در فصل دوم به هنرنمایی های بزرگ دست بزند.

پیرس در نخستین فصل حضورش در «هایبری» آمار هشت گل و ۸ پاس گل از خود به جای گذاشت تا ارزش های خود را نشان دهد ولی همانگونه که در ابتدا گفتیم، با چالش های فیزیکی، روحی و احساسی سنگینی دست به گریبان شد. درست همانند مشکلاتی که در مارتی طعم



پیرس خیلی زود خود را میان امید، ترس، اضطراب و انتظارات بالا یافت؛ جام جهانی ۱۹۹۸ در راه بود و فرانسه میزبان این تورنمنت. تورنمنتی که رابرت جوان در کنار هم تیمی هایش ظرف ۳۳ روز از انسان هایی معمولی به اسطوره هایی ماندگار در فوتبال فرانسه تبدیل شدند؛ درست در لحظه ای که خروس ها در خانه بر جام قهرمانی جهان پوسه زدند.

البته وینگر جوان در این جام مهره ثابت ترکیب آبی پوشان نبود و تنها در چند دیدار از روی نیمکت به میدان رفت. در دیدار پایانی نیز تنها از روی نیمکت نقش یک هوادار و بیننده را ایفا نمود اما در سکانس آخر، او نیز لقب «قهرمان جهان» را برای همیشه به خود اختصاص داد.

پس از به گردن آویختن مدال قهرمانی جهان، پیرس با پیشنهادی از سوی باشگاه «المپیک مارتی» روبه رو شد و بسیاری این اتفاق و انتقال به مارتی را یک دستاورد بزرگ و بی نظیر برای ستاره جوان فرانسوی قلمداد می کردند. با این حال و برخلاف انتظارات، دوران حضور پیرس در المپیک مارتی با مشکلاتی عجیب همراه شد. در واقع میان مارتی و منز تفاوت های بسیاری وجود داشت که خود پیرس هم به آن اعتراف کرده؛ رابرت در منز احساس تعلق داشت و به این امر آگاه بود که باشگاه شرایط را برای موفقیت آنها فراهم کرده اما در مارتی انتظارات بالا از همان ابتدا، افت کیفی ستاره را رقم زد.

شاید به همین دلیل نیز بود که همانند دوران حضورش در منز، باز هم در گام آخر دستش از فتح لیگ کوتاه ماند و با مارتی با یک امتیاز کمتر نسبت به بورده به نایب قهرمانی رسید. ضمن اینکه در فینال جام یوفا ۱۹۹۹ نیز در مقابل پارما شکست خورد تا نخستین فصلش با دو نایب قهرمانی به پایان برسد. دو نایب قهرمانی ای که شادترین خاطرات پیرس از مارتی بودند! مارتی در دومین فصل حضور پیرس باز هم نتوانست انتظارات غیرمنطقی «رابرت لوتیس-ریفوس» را برآورده کند و در نهایت نتیجه چیزی نبود جز لبریز شدن کاسه صبر مالک باشگاه. به این ترتیب در زمستان ۱۹۹۹ حکم اخراج «رولاند کوربیس» از سمت سرمربیگری تیم را روی میز کارش گذاشت و نام ستاره هایی همچون «لوران بلان»، «فابریزیو راولانی» و «کریستوف دوگاری» را در لیست فروش قرار داد.

در آن مقطع ابتدا پیرس قصد داشت تا وضعیت تیمش را سر و سامان ببخشد اما پس از مدتی رسانه های محلی صفحات خود را با داستان زندگی شخصی پیرس و همسرش پر کردند، هواداران اش از روی سکوها پس از هر اشتباه به او بد و بیراه می گفتند، منزل شخصی اش نیز دو مرتبه هم مورد سرقت قرار گرفت تا در نهایت رابرت تصمیم به تغییر مسیر و حرکت به سمت دروازه خروجی شهر گرفت. پس از ملاقات با مالک باشگاه، نتیجه این شد که ستاره فرانسوی در ماه ژوئن بتواند مارتی را ترک کند اما پیش از انتخاب تیم بعدی، رابرت سودای جام ملت های اروپا سال ۲۰۰۰ را در سر می پروراند. سودای درخشش و قهرمانی.

فرانسه به عنوان قهرمان جهان، در یورو ۲۰۰۰ مدعی نخست قهرمانی به حساب می آمد و با توجه به مهره های بسیاری که در ترکیب خروس ها دیده می شد، به نظر می رسید این مهم برای آبی پوشان امری در دسترس باشد. هر چند پیرس باز هم نقشی جزئی در تیم داشت ولی علی رغم زمان کم بازی، با توجه به هوش خود توانست در مهم ترین زمان به کمک فرانسه بشتابد و با پاس گل قهرمانی برای «دیوید ترزه» تمام معادلات را به سود خود پایان دهد.

جالب اینکه با توجه به عملکرد نه چندان درخشان پیرس در مارتی، باشگاه فرانسوی تنها ۶ میلیون پوند روی او قیمت گذاشت! تمام باشگاه های اروپایی اما می دانستند با جذب رابرت یک بازیکن باکیفیت هجومی که در آستانه رسیدن به روزهای اوج خود قرار دارد و سابقه قهرمانی جهان و اروپا را در کارنامه می بیند، به خدمت خواهند گرفت. بی دلیل نبود که از همان ابتدای کار پیشنهادات باشگاه هایی همچون رئال مادرید و یوونتوس روی میز کار مدیران مارتی قرار گرفت اما تمایل به یادگیری زیر نظر «پروفیسور»، روبرت را به پوشیدن پیراهن سرخ آرسنال ترغیب کرد.

تلخ شان را چشیده بود.

در تابستان ۲۰۰۱ ولی موسیقی متن زندگی رابرت تغییر یافت و روزهای خوش فرا رسید؛ او بازیکنی مستعد با توانایی هایی بالا بود که نه تنها توانست برای خود نامی بزرگ دست و پا کند بلکه از همیشه موفق تر نیز ظاهر شد. پیرس به طراح اصلی آرسنال تبدیل گشت؛ ستاره ای که هم گل می زد و هم گل می ساخت. مهره ای کلیدی که دیگر خوب می دانست چه می خواهد؛ او صفحه ای همیشه